

ادبیات دوران جدید (شعر)

اهداف کلی فصل :

- ۱- آشنایی با جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگون شعر معاصر
- ۲- آشنایی با نمونه‌هایی از اشعار معاصر
- ۳- آشنایی با برخی از شعرای معاصر
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر ادبیات دوران جدید (شعر)

در سال گذشته با ادبیات مشروطه و نمونه‌هایی از نظم و نثر این دوره آشنا شدیم. گفتیم که در شعر و نثر این دوره واقعیات زندگی و مسائل سیاسی و اجتماعی بازگفته می‌شود؛ طنز و نقد سیاسی و اجتماعی با استقبال مردم رو به رو می‌گردد و داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی رونق می‌یابد. در عصر مشروطه و پس از آن، کسانی چون ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، شمس کسمایی و جعفر خامنه‌ای جریان نوآوری را به‌ویژه در عرصه شعر پی می‌گیرند. حاصل این تلاش‌ها را در «افسانه» نیما یوشیج می‌بینیم که در سال ۱۳۰۱ به چاپ رسید. این منظومه را سر آغاز «شعر نو» دانسته‌اند. نیما پس از «افسانه» به استحکام پایه‌های نوآوری خویش می‌پردازد و جریانی تازه را در شعر فارسی به وجود می‌آورد. بعد از او، پیروان شعر نیمایی با سرودن آثاری ارزشمند و درخور این حرکت را ادامه می‌دهند و کمال می‌بخشند.

شعر نو نیمایی را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

۱- محتوا و درون مایه

۲- شکل و قالب

از جهت درون مایه، نگاه تازه به طبیعت و جهان، جهت‌گیری اجتماعی و استفاده از نمادها در طرح مسائل اجتماعی، انعکاس فضاهای طبیعی و رنگ محلی در شعر از ویژگی‌های محتوایی شعر نیمایی است.

از نظر قالب، کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها و جابه‌جایی قافیه‌ها از ویژگی‌های شعر نیمایی به‌شمار می‌آید.

شعر معاصر پس از نیما در سه شیوه ادامه یافت:

۱- شعر آزاد یا نیمایی که وزن دارد اما جای قافیه در آن مشخص نیست؛ مانند

بعضی سروده‌های مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و قیصر امین پور.

۲- شعر سپید که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص

نیست؛ مانند برخی از اشعار علی موسوی گرمارودی.

۳- موج نو که نه آهنگ دارد نه قافیه و نه وزن عروضی و فرق آن با نثر در تخیل شعری

است مانند برخی از اشعار احمد رضا احمدی. شعر موج نو به دشواری و پیچیدگی مشهور است.

در مطالعه شعر نیما، دید تازه‌ای او به جهان و طبیعت جلب توجه می‌کند. نگاه او به دریا، درختان، گیاهان، پرندگان، حیوانات، حشرات و همه موجودات یادآور نگاهی است که شاعران مغرب زمین به این پدیده‌ها دارند.

دید اجتماعی نیما که در سروده‌های نمادین و انتقادی او تجلی می‌یابد، در ادب نوین فارسی جایگاهی ویژه دارد؛ مثلاً در شعر داروگ، کلماتی مانند کشتگاه، ساحل، ابر، باران و کومه علاوه بر اینکه نگاه شاعر را به طبیعت اطراف خود نشان می‌دهند، نمادهایی هستند که شاعر به مدد آنها روزگار خویش را برای ما ترسیم می‌کند. در این شعر، شاعر عصر سیاه حکومت استبداد را در جامعه خویش تصویر می‌کند و نشان می‌دهد که چشم به راه آینده‌ای روشن ایستاده است. او منتظر است؛ منتظر بارانی که سیاهی‌ها را بشوید و زندگی سبز و شکوفایی را به همراه آورد.

داروک^۱

خشک آمد کشتگاه من

در جوار کشت همسایه

گر چه می‌گویند: «می‌گیرند روی ساحل نزدیک

سوکواران در میان سوکواران»

قاصد روزان ابری، داروک، کی می‌رسد باران؟

بر بساطی که بساطی نیست^۲

در درون کومه تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست

و جدار دنده‌های منی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترسد

- چون دل یاران که در هجران یاران -

قاصد روزان ابری، داروک، کی می‌رسد باران؟

مهدی اخوان نالت، شاعر معاصر (م. امید) در سال ۱۳۰۷ در مشهد به دنیا آمد و در شهریور ۱۳۶۹ درگذشت. مجموعه های «ارغنون»، «زمستان»، «آخر شاهنامه»، «از این اوستا» و «در حیات کوچک پاییز در زندان» از جمله آثار او است. شعر اخوان، شعری اجتماعی است و حوادث زندگی مردم ایران را در خود منعکس می کند. لحن حماسی او آمیخته با صلابت و سنگینی شعر خراسانی و سرشار از ترکیب های تازه است. در شعر «باغ من» شاعر به توصیف پاییز می پردازد و بر خلاف دیگران، پاییز را نه فصل بی حاصلی و خشکی و نازیبایی که مظهر زیبایی و پادشاه فصل ها می داند و هم اوست که با اسب زرد یال افشان خویش در باغ زندگی شاعر می خرامد.

باغ من

آسمان را گرفته تنگ در آغوش
ابر با آن پوستین سرد نمناکش
باغ بی برگی
روز و شب تنهاست
با سکوت پاک غمناکش

ساز او باران، سرودش باد
جامه اش شولای عریانی ست
ور جزایش جامه ای باید،
باشه بس شعله زرتار پودش باد
کو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی خواهد
باغبان و رگه گذاری نیست
باغ نومیدان،

پشتم در راه بهاری نیست

گر ز چشم پر تو گرمی نمی تابد
ور بر رویش برک لبخندی نمی روید
باغ بی برگی که می گوید که زیبا نیست؟
داستان از میوه های سر بر گردون سالی اینک
تخته در تابوت پست خاک می گوید^۲

باغ بی برگی
خنده اش خونی ست اشک آمیز
جاودان بر اسب یال افشان زردش می چمد در آن
پادشاه فصل ها، پاییز.

مهدی اخوان ثالث (م. امید)

تهران - خرداد ماه ۱۳۳۵

طاهره صفّارزاده، شاعر معاصر در سال ۱۳۱۵ در سیرجان به دنیا آمد. از آثار مهم او می‌توان به «رهگذر مهتاب، طنین در دلتا، سدّ و بازوان، سفر پنجم، بیعت با بیداری و دیدار صبح» اشاره کرد. او از شاخص‌ترین شاعران مذهبی قبل از انقلاب است که با برخورداری از بینش توحیدی، سیاسی و اجتماعی و زبانی ساده و روان، آثاری عمیق و ماندگار آفریده است. انتظار موعود و چشم به راه عدالت گستر بودن از اندیشه‌های محوری شیعه است که شاعر با اشاره پنهان به انقلاب اسلامی ایران، آن را طلیعه و مقدمه ظهور امام زمان (عج) می‌داند و همگان را منتظرانی می‌داند که چشم به راه طلوع آفتاب پنهان دارند.

انتظار



انتظار، اثر استاد محمود فرشچیان

همیشه منتظرت هستم
بی آنکه در رکود نشستن باشم
همیشه منتظرت هستم
چونان که من

همیشه در راهم
همیشه در حرکت هستم
همیشه در مقابله

تو مثل ماه

ستاره

خورشید

همیشه هستی

و می‌درختی از بدر

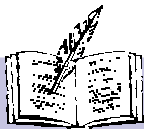
و می‌رسی از کعبه

و کوفه همین تهران است

که بار اول می‌آیی
و ذوالفقار را باز می‌کنی

و ظلم را می‌بندی
همیشه منتظرت هستم
ای عدل وعده داده شده

این کوچه
این خیابان
این تاریخ
خطی از انتظار تو را دارد
و خسته است
تو ناظری
تومی دانی
ظهور کن
ظهور کن که منتظرت هستم
ظهور کن که منتظرت هستم



توضیحات

- ۱- قورباغه درختی (دار + وگ)؛ به اعتقاد اهالی مازندران، هرگاه داروگ بخواند باران می‌بارد.
- ۲- اوضاعی نامساعد (نامناسب).
- ۳- پاییز از میوه‌هایی حکایت دارد که روزی سر بر اوج آسمان داشته و امروز در دل خاک خفته‌اند.



بیاموزیم

به دو مصراع زیر دقت کنید :

□ بر بساطی که بساطی نیست...

□ جامه اش شولای عربانی است...

در مصراع اول بساط مفهومی است که در عین وجود، هستی آن به وسیله بقیه جمله نقض می‌شود و ظاهراً بی معنی به نظر می‌آید. در مصراع دوم

شولا (نوعی لباس) برای پوشیدن بدن است اما وقتی با صفت عریانی همراه می‌شود معنی خود را از دست می‌دهد. به بیان دیگر، عریانی ناقض وجود «شولا»ست. به این گونه کاربرد **متناقض نما** می‌گویند. شما نیز در زندگی روزمره گاهی از این آرایه استفاده می‌کنید، مثلاً وقتی می‌گویید: «جیب‌هایم پر از خالی است» برای عمق بخشیدن به کلام خود دو صفت پر و خالی را هنرمندانه به کار برده‌اید.

چند نمونه دیگر از متناقض نما:

□ از تهی سرشار،

جویبار لحظه‌ها جاری است

م. امید

□ از خلاف آمدِ عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

حافظ

□ دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

حافظ

۱ - پارادوکس

خودآزمایی



- ۱- در شعر داروگ تصویری که شاعر از اتاق خود ترسیم می‌کند، نشانه چیست؟
- ۲- یک تشبیه در شعر «داروگ» پیدا کنید.
- ۳- در شعر «باغ من» شاعر ابر و باغ بی‌برگی را چگونه توصیف می‌کند؟
- ۴- مرجع ضمیر «ش» در مصراع «آسمانش را گرفته تنگ در آغوش» چیست؟
- ۵- شاعر زیبایی باغ بی‌برگی را در چه می‌داند؟
- ۶- با توجه به شعر «انتظار»، چه شباهتی میان جنگ بدر و قیام مهدی (عج) وجود دارد؟
- ۷- قالب سه شعر درس را با هم مقایسه کنید.
- ۸- شعر دیگری درباره خزان پیدا کنید و از نظر مضمون با شعر «باغ من» مقایسه کنید.
- ۹- شعر دیگری را که درون‌مایه آن انتظار حضرت مهدی (عج) باشد، پیدا کنید و در کلاس بخوانید.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر معاصر در سال ۱۳۱۸ در کدکن نیشابور به دنیا آمد.

از مهم ترین مجموعه های شعر او می توان به «شبخوانی، از زبان برگ، در کوچه باغ های نیشابور، از بودن و سرودن، مثل درخت در شب باران و بوی جوی مولیان» اشاره کرد. صور خیال در شعر فارسی، موسیقی شعر و تصحیح و توضیح اسرار التوحید نمونه هایی از آثار پژوهشی شفیعی کدکنی است. سروده های او ساده، روان و به دلیل تسلط بر ادبیات گذشته ایران بسیار استوار و محکم است. شعر سفر به خیر از مجموعه «در کوچه باغ های نیشابور» برگزیده شده است.

سفر به خیر

- «به کجا چنین شبان؟»

کون از نیم پرسید

- «دل من گرفته ز اینجا،

هوس سفرنداری

ز غبار این بیابان؟»

- «همه آرزویم، انا

چه کنم که بته پایم...»

- «به کجا چنین شبان؟»

- «به هر آن کجا که باشد، به جز این سرا، سرایم»

- «سفرت به خیر انا تو و دوستی، خدا را

چو از این کویر و خشت به سلامتی گذشتی،

به شکوفه ها، به باران.

برسان سلام ما را.»

سید علی موسوی گرمارودی (ولادت ۱۳۲۰ شمسی) از پیشتازان شعر مذهبی قبل از انقلاب است. از آثار شعری او می‌توان «سرود رگبار»، «عبور»، «در سایه سار نخل ولایت»، «چمن لاله»، «خطّ خون»، «تا ناکجا» و «دستچین» را نام برد. آنچه می‌خوانید، گزیده‌ی یکی از سروده‌های این شاعر معاصر درباره‌ی شخصیت حضرت علی (ع) است از مجموعه‌ی در «سایه سار نخل ولایت» که در قالب سپید سروده شده است و زبانی روان، شکوهمند و استوار دارد. این شعر ما را با گوشه‌ای از عظمت و منزلت امام پرهیزگاران آشنا می‌کند.

در سایه سار نخل ولایت

نخسته با نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران
 که تو را آفرید
 از تو در کلفت هم نمی‌توانم بود
 که دیدن بزرگی ات را، چشم کوچک من بنده نیست
 مور، چه می‌داند که بر دیواره‌ی اهرام می‌گذرد
 یا بر نشی خام
 تو، آن بلندترین هرمی که فرعون تخیل می‌تواند ساخت
 و من، آن کوچک‌ترین مور، که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت.

●
 چگونز این چنین که بلند بر زبر ما سوا ایستاده‌ای
 در کنار تور پیرزنی جای می‌گیری،
 وزیر مهمیز کودکانه بچگان یتیم
 و در بازار تنگ کوفه...؟

●
 پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی‌شناختم



یتیم نوازی حضرت علی (ع) - اثر استاد محمود فرشچیان

که عمود بر زمین بایستد...

پیش از تو، هیچ فرمانروایی را ندیده بودم
که پای افزاری وصله دار به پا کند،
و مشکلی کهنه بر دوش کشد
و بردگان را برادر باشد

ای روشن خدا

در شب‌های پیوسته تاریخ

ای روح لیلیه القدر

حتی مطلع الفجر^۲



شب از خشم تو، آرامش را به وام دارد
و طوفان، از خشم تو، خروش را
کلام تو، گیاه را بارور می‌کند

و از نقت گل می‌روید

چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است

سحر از سپیده پستان تو می‌شکوفد

و شب در سیاهی آن به ناز می‌ایستد

هیچ ستاره نیست که وام در نگاه تو نیست

لبخند تو، اجازه زندگی است

هیچ شکوفه نیست که ز تبار کلمت تو نیست.



چگونه شمیر می‌زهر آکین

پیشانی بلند تو - این کتاب خداوند - را از هم می‌کشاید

چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت!

●
بر پای تومی کریم
با اندوهی، والاتر از غم کزایی عشق
و دیرینگی غم
برای تو با چشم همه محرومان می کریم
با چشمانی، یتیم ندیدنت
کریام، شعر شبانه غم توست ...

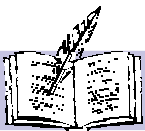
●
هنکام که به همراه آفتاب
به خانهٔ یتیمکان پوه زنی تابیدی
و صولت حیدری را
دست بایه شادی کودکانشان کردی
و بر آن شانه، که پیامبر پای نهاد
کودکان را نشاندی
و از آن دحان که هرّای شیری خروشید
کلمات کودکان تراوید،
آیات تاریخ، به تحسیر، بر در سراسی، خشک و لرزان مانده بود؟

●
در احد
که گل بوسه زخم ها، تنت را دشت شتایق کرده بود،
مگر از کدام باده مهر، مست بودی
که با تازیانه هشتاد زخم، بر خود حد زدی؟

●
کدام وام دار ترید؟
دین به تو، یا تو بدان؟
هیچ دینی نیست که وام دار تو نیست.

●
دری که به باغ پیش ما کشوده ای
هزار بار خیسبری تراست^۴
مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو

●
شعر سپید من، روسیاه ماند
که در فضای تو، بر بی وزنی افتاد
هر چند، کلام از تو وزن می گیرد
وسعت تو را، چگونه در سخن تنگ مایه کنجانم؟
تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟
فتبارک الله، تبارک الله
تبارک الله احسن الخالقین
خجسته باد نام خداوند
که نیکوترین آفریدگاران است
و نام تو
که نیکوترین آفریدگانی.



توضیحات

- ۱- جمله معادل آیه فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون/ ۱۴) است که شعر با آن آغاز می شود، و با آن پایان می یابد.
- ۲- شاعر امام علی (ع) را روح شب قدر می داند و به طور غیر مستقیم به نزول روح (جبرئیل) در شب قدر نیز اشاره می کند.
- ۳- در غزوه احد، علی (ع) با همه وجود از اسلام و پیامبر دفاع کرد و بیش از هشتاد زخم برداشت. در احکام شرعی کسی که شراب بنوشد، حد بر او جاری می شود و به او هشتاد تازیانه می زنند. شاعر امام علی (ع) را مست شراب حق توصیف می کند و هشتاد زخم غزوه احد را تازیانه هایی می داند که به منزله حد بر بدن او نواخته شده است.
- ۴- امام علی (ع)، در غزوه خیبر (خیبر از قلعه های محکم یهودیان مخالف پیامبر بود)، در بزرگ قلعه را از جا کند و به جای سپر در دست گرفت. در این جنگ، مرحب خیبری پهلوان معروف یهود به دست امام علی (ع) کشته شد. شاعر می گوید: «دری را که به روی اندیشه ما گشوده ای، هزار بار از در خیبر، بزرگ تر است.»



خودآزمایی

- ۱- «گون» و «نسیم» در شعر «سفر به خیر» نماد چه کسانی هستند؟
- ۲- شعر «سفر به خیر» را با غزل «ناله مرغ اسیر» اثر عارف قزوینی مقایسه کنید.
- ۳- بند «چگونه این چنین که بلند بر زیر ماسوا ایستاده ای / در کنار تنور...» به کدام داستان در زندگی حضرت علی (ع) اشاره دارد؟
- ۴- دو توصیف زیبای شاعر را درباره حضرت علی (ع) بیان کنید.
- ۵- «با چشمانی یتیم ندیدنت» یعنی چه؟
- ۶- در آمیختن صولت و رحمت از ویژگی های انسان های بزرگ است. در کدام بند شعر به این ویژگی حضرت علی (ع) اشاره شده است؟
- ۷- «شعر سپید من، رو سیاه ماند/ که در فضای تو، به بی وزنی افتاد» اشاره به کدام ویژگی های شعر شاعر دارد؟
- ۸- چرا شاعر پیشانی بلند امام علی (ع) را کتاب خداوند می داند؟
- ۹- شعر «در سایه سار...» را یک بار دیگر بخوانید و به تلمیحات آن اشاره کنید.

محمد حسن رهی معیری از غزل‌سرایان نامی معاصر (۱۳۴۷ - ۱۲۸۸ ش) بیشتر به پیروی از سعدی، غزل‌گفته و شیوایی و روانی سخن سعدی در سروده‌های او محسوس است.

مجموعه اشعار وی به نام «سایه عمر» در زمان حیاتش به چاپ رسیده است.



حدیث جوانی

خارم ولی به سایه گل آرمیده‌ام
همچون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام
چون اشک در تهای تو با سر دویده‌ام
از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
وز شاخ آرزو، گل عیشی نخیده‌ام
این رشه را به تقد جوانی خریده‌ام
آزاده من که از همه عالم بریده‌ام
عظیم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام

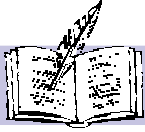
اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام
با یاد رنگ و بوی تو ای نوبهار عشق
چون خاک در هوای تو از پا فدا شده‌ام
من جلوه شتاب ندیدم به عمر خویش
از جام عافیت می نابی نخورده‌ام
موی سپید را فلکم رایگان نداد
ای سرو پای بسته به آزادگی مناز
گر می‌گیریم از نظر مردمان، رهی

هوشنگ ابتهاج (هـ. الف، سایه) شاعر معاصر در سال ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. وی از سال ۱۳۳۲ به شعر اجتماعی روی آورد.
آثار او عبارت‌اند از: نخستین نغمه‌ها، سراب، سیاه مشق و شبگیر. در زیر غزلی از او می‌خوانیم.

در کوچه سارِ شب

درین سرای بی کسی کسی به در نمی‌زند
به دشت پر ملال ما پرنده پر نمی‌زند
یکی ز شب گرفتگان چراغ بر نمی‌کند
کسی به کوچه سارِ شب در سحر نمی‌زند
نشتم در انتظار این غبارِ بی سوار
دریغ کز شبی چنین سپیده سر نمی‌زند
دل خراب من دگر خراب‌تر نمی‌شود
که خنجر غمت ازین خراب‌تر نمی‌زند
گذرگی است پر ستم که اندرو به غیر غم
یکی سلامی آشنا به رهگذر نمی‌زند
چه چشم پانچ است از این در بچه‌های بتات
برو که هیچ کس ندا به گوش کر نمی‌زند
نه سایه دارم و نه بر بینگندم و سزاست
اگر نه بر درختِ تر کسی تبر نمی‌زند

تهران دی ۱۳۳۷



توضیح

۱- در این ظلمت اختناق (دوران حکومت سیاه ستم‌شاهی) کسی به فکر آزادی و رهایی نیست.



خودآزمایی

- ۱- بیت «بی زلف سرکشش سر سودایی از ملال همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم» از حافظ با کدام یک از ابیات «حدیث جوانی» هم خوانی دارد؟
- ۲- یک نمونه ایهام و یک نمونه تشخیص در شعر حدیث جوانی پیدا کنید.
- ۳- شعر «حدیث جوانی» را با شعر «متاع جوانی» پروین اعتصامی مقایسه کنید.
- ۴- بیت «بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی‌بری را» از ناصر خسرو با کدام بیت درس «در کوچه سار شب» ارتباط معنایی دارد؟
- ۵- «در انتظار غبار بی‌سوار نشستن» کنایه از چیست؟
- ۶- شعرهای این درس جزء کدام نوع ادبی هستند؟

آورده‌اند که ...

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد.» گفت: «روزی سزای او بدهم». گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام سنده باشد. پس به زجر* و مصادره* از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟»

پادشاه خجل گشت و دفعِ مضرّتِ* عامل* بفرمود در حال.

سرگرم باید هم اوّل برید نه چون گوسفندان مردم درید

کلیات سعدی

